عدم توجه علامه حلی در تقابل ادعای اجماع سید مرتضی در رویت قبل از زوال در ناصریات و خلاف

> و أمّا الإجماع الذي حكاه العلّامة في التذكرة، فهو معارض بالإجماع المنقول عن السيّد المرتضى، فقد نقل عنه في المختلف أنّه ذهب إلى اعتبار الرؤية قبل الزوال، و أنّه ادّعى أنّ عليّا عليه السّلام و ابن مسعود و جماعة قالوا به، و أنّه لا مخالف لهم. و قد ترجّح هذا بما تضمّنته من النسبة إلى عليّ عليه السّلام صريحا، و بقرب عصر الناقل له من عصر الأئمّة عليهم السّلام، فلا يبعد اطّلاعه على الإجماع، بخلاف الأوّل؛ و برجوع العلّامة في المختلف عمّا نقله في التذكرة، و اعتماده فيه على الإجماع المحكيّ عن السيّد المرتضى. و هذا كلّه ممّا يضعّف الإجماع الذي حكاه في التذكرة.[1]

(31:45)

«و أمّا الإجماع الذي حكاه العلّامة في التذكرة، فهو ...و أنّه ادّعى أنّ عليّا عليه السّلام و ابن مسعود و جماعة قالوا به»؛ یعنی به اجزاء رؤیت قبل از زوال.

«و أنّه لا مخالف لهم»؛ پس این اجماع می‌شود.

«و قد ترجّح هذا»؛ این اجماع دوم علامه در مخالف، در مقابل اجماع ایشان در تذکره، **«بما تضمّنته من النسبة إلى عليّ عليه السّلام صريحا، و بقرب عصر الناقل له من عصر الأئمّة عليهم السّلام»**؛ ناقل سید هستند. ناقل اجماع تذکره خود علامه است. قرب عصر ناقل یعنی سید، مقابلش یعنی علامه.

«فلا يبعد اطّلاعه على الإجماع، بخلاف الأوّل»؛ اول یعنی علامه در تذکره. **«و برجوع العلّامة في المختلف عمّا نقله في التذكرة، و اعتماده فيه»**؛در مختلف به اجماع سید اعتماد کرده‌اند، **«على الإجماع المحكيّ عن السيّد المرتضى. و هذا كلّه ممّا يضعّف الإجماع**

الذي حكاه في التذكرة».

ببینید در اینجا امر عجیبی است. آن احتمالی که عرض کردم خیلی در ذهن خلجان می‌کند. در مباحثه ما این احتمال مطرح شد که نسخه ناصریات سید که به دست علامه رسیده، نسخه ای نبوده که خود سید نوشته باشند. نسخه ای بوده که توسط زیدیه تصحیح به کتاب خودشان شده باشد. عجیب مطلب این است: وقتی بزرگی مثل علامه می‌خواستند مختلف را بنویسند، معلوم می‌شود که کتاب ناصریات سید با این نسخه به دستشان آمده و اصلاً از تذکره و منتهی غض نظر کرده‌اند. یعنی ادعای اجماع سید یک جور مهمی در چشم علامه حلی جلوه کرده. عبارات را سریع عرض می‌کنم.

> **مسألة ٧٧: إذا رئي الهلال يوم الثلاثين، فهو للمستقبلة، سواء رئي قبل الزوال أو بعده،... عند علمائنا أجمع- و به قال مالك و الشافعي و أبو حنيفة- لما رواه العامة عن أبي وائل منصور بن سلمة قال: جاءنا كتاب عمر و نحن بخانقين: أنّ الأهلّة بعضها أكبر من بعض، فإذا رأيتم الهلال في أول النهار، فلا تفطروا حتى تمسوا، إلاّ أن يشهد رجلان مسلمان أنّهما أهلاّه بالأمس عشيّة.... و قال الثوري: إن رئي قبل الزوال، فهو لليّلة الماضية، و إن رئي بعده، فهو للمستقبلة «2». و به قال أبو يوسف [2]**

«.. عند علمائنا أجمع»؛ این اجماع تذکره است. بعد روایاتش را هم می‌آورند. بعد می‌گویند «من طریق الخاصه» روایت یقطینی هم داریم. تا اینجا که می‌فرمایند: «**و قال الثوري»؛** ایشان قول سفیان ثوری را جلو می‌اندازند. چرا؟ به‌خاطر سبق زمانی او و محدث بودنش. «**إن رئي قبل الزوال، فهو لليّلة الماضية، و إن رئي بعده، فهو للمستقبلة. و به قال أبو يوسف**»؛ ابویوسف به‌عنوان مفتی پس از سفیان ثوری بوده. این ترتیب را در تذکره مراعات کرده‌اند. بقیه عبارت را نمی خوانم؛ این برای تذکره بود که فرمودند «عند علمائنا اجمع».

بعداً وقتی به اقوال شاذ رسیده‌اند، در منتهی به این صورت فرموده‌اند:

> **مسألة: و لا اعتبار برؤيته قبل الزوال. و قال بعضهم: إن رؤي قبل الزوال فهو لليّلة الماضية، و إن رؤي بعده فهو للمستقبلة. و به قال الثوريّ، و أبو يوسف، و الذي أختاره مذهب أكثر علمائنا، إلاّ من شذّ منهم لا نعرفه، و به قال الشافعيّ، و مالك ، و أبو حنيفة[3]**

«و لا اعتبار برؤيته قبل الزوال. و قال بعضهم: إن رؤي قبل الزوال فهو لليّلة الماضية، و إن رؤي بعده فهو للمستقبلة. و به قال الثوريّ، و أبو يوسف، و الذي أختاره مذهب أكثر علمائنا»؛ در تذکره «اجمع علمائنا» بود، اینجا «والذی اختاره» شد. یعنی به مختار می‌رونند. « **مذهب أكثر علمائنا إلاّ من شذّ منهم لا نعرفه»؛** اسمی از سید نیست. معلوم می‌شود که در کتاب‌های دیگر بوده که فی الجمله قائل دارد. لذا می‌فرمایند «قال بعض اصحابنا» در بعضی از کتاب‌ها. ولی می‌گویند «لانعرفه» که این بعض اصحاب چه کسانی هستند.

این عبارت منتهی بود. حال به مختلف بیایید. ظاهراً این نسخه ناصریاتی که به دست ایشان آمده بود، مصحّف بوده. میفرمایند:

> **مسألة: قال السيد المرتضى في المسائل الناصريه لما ذكر قول الناصر انّه إذا رؤي الهلال قبل الزوال فهو لليلة الماضية: هذا صحيح و هو مذهبنا. و قال الشيخ في الخلاف: إذا رؤي قبل الزوال أو بعده فهو لليلة المستقبلة دون الماضية و قال ابن الجنيد: و رؤية الهلال يوم ثلاثين من رمضان أي وقت كان إذا لم يصح أن الليلة الماضية قد رؤي فيها لا يوجب الإفطار له، فاذا صحت الرؤية فيها أفطر أي وقت يصح ذلك عنده من نهار يوم ثلاثين. و الأقرب اعتبار ذلك في الصوم دون الفطر. لنا: انّه أحوط للعباده فكان أولى. و ما رواه زيد الشحام في الصحيح، عن الصادق- عليه السلام- انّه سئل عن الأهلّة، فقال: هي أهلّة الشهور، فإذا رأيت الهلال فصم، و إذا رأيته فأفطر.**
>
> **و في الصحيح عن محمد بن مسلم، عن الباقر- عليه السلام- قال: إذا رأيتم الهلال فصوموا، و إذا رأيتموه فأفطروا. و عن الفضل بن عبد الملك، عن أبي عبد اللّه- عليه السلام- قال: الصوم للرؤية، و الفطر للرؤية. إذا عرفت هذا فنقول: إذا رآه قبل الزوال كان محل الصوم باقيا، فيجب ابتداؤه حينئذ. احتج الشيخ بالأخبار الدالّة على اعتبار الشهود [4]**

«... و قال الشيخ في الخلاف»؛ جلد سوم صفحه چهارصد و نود و سه است. ببینید در اینجا قول شیخ را در خلاف میآورند. اما نمیدانم چطور است؟ خلاف در دستشان نبوده؟ قبلاً همین بخش از آن را یادداشت کرده بودند؟ فقط عبارت اول را آوردهاند. **«إذا رؤي قبل الزوال أو بعده فهو لليلة المستقبلة دون الماضية».**

«و الأقرب»؛ حال میخواهند مختار خودشان را بگویند. میگویند نه حرف سید و نه حرف شیخ. بلکه تفصیل. همین تفصیلی که سید میخواهند بحث کنند. **«اعتبار ذلك في الصوم دون الفطر»**؛ در افطار اگر قبل از زوال دیدید باید روزه را سر برسانید. روز سیام ماه مبارک به این صورت است. اما در سیام شعبان اگر قبل از زوال دیدید باید روزه بگیرید. حال چرا؟ منظور من اینجا است:

«لنا: انّه أحوط للعباده فكان أولى»؛ سید بحر العلوم جواب اینها را میدهند. بعد روایت زید شحام را میآورند. بعد میفرمایند:

«إذا عرفت هذا فنقول: إذا رآه قبل الزوال كان محل الصوم باقيا، فيجب ابتداؤه حينئذ»؛ حال که محل صوم باقی است باید ابتدا به آن شود. تا آن جا که میفرمایند:

«و ادّعى السيد المرتضى انّ علياً- عليه السلام- و ابن مسعود و ابن عمر و أنس قالوا به، و لا مخالف لهم»؛ اینجای مختلف خیلی عجیب شده. ظاهراً این نسخه ناصریات چنان در ذهن ایشان بوده، با اینکه فرمودند «قال الشيخ في الخلاف» اما وقتی به خلاف مراجعه میکنید عین همین ادعای «و ادعى السيد مرتضى»، در خلاف هست. ایشان هم انس و امیرالمؤمنین و اینها را در مقابلش میآورد. میگوید آنها گفته اند «لليلة المستقبلة/ القابلة و لا مخالف لهم». چطور شده که علامه در اینجا فقط ادعای سید را در اجماع آوردهاند، آن هم با نسخه ای که بحث شد، اما عین

همین عبارت خلاف را با اینکه در اینجا از خلاف هم نقل می‌کنند، کامل نیاورده اند. اگر می‌گویید اجماع، خب آن هم اجماع است. در خلاف با هم است، احتمال اینکه خلاف شیخ، خلاصه شده خلاف سید است، مسأله را عجیب تر می‌کند. یعنی خلاف سید هم همین بوده. نه اینکه مختلف بوده «لامخالف لهم». اینجا از جاهای عجیب مختلف است. بعداً هم می‌بینید در کتب مثل سید بحرالعلوم آمده و اشان هم فرموده‌اند «و وه معارض بالاجماع المنقول عن السید و انه ادعی... و قد ترجح بما تضمنته». این اجماعی که همینجا می‌گویند، با همان لسان اجماعی است که شیخ الطائفه دارند؛ «لامخالف لهم». فضا خیلی عجیب شده.

---

[1] رؤيت هلال، ج3، ص: ۱۹۸۵

[2] تذكرة الفقهاء (ط - الحديثة)، ج6، ص: ۱۲۶

[3] منتهى المطلب في تحقيق المذهب؛ ج۹، ص: ۲۴۷

[4] مختلف الشيعة في أحكام الشريعة؛ ج۳، ص: ۴۹۳

بازبینی #2
ایجاد شده 5 فوریه 2026 16:03:37 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 فوریه 2026 16:11:34 توسط ... .